

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان بریکمون Jean Bricmont

برگردان از: حمید محوی

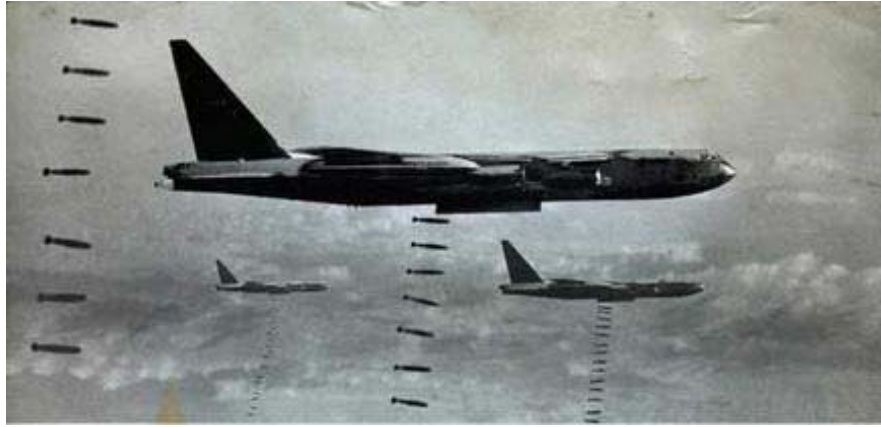
۱۳ جون ۲۰۱۲

ویتنام : یادمان

«به خاطر استقلال ملی شان،

ویتنامی ها برای تمام بشریت جنگیدند»





امسال پنجاهمین سالگرد رویدادی را برگزار می کنیم که دست کم در وجدان آگاه جمعی در غرب غایب است، یعنی رویدادی که نوآم چامسکی آن را تهاجم امریکا به جنوب ویتنام می نامد(۱). با این وجود، مشخصا در سال ۱۹۶۲ بود که ایالات متحده برای نجات دولت ویتنام جنوبی که توسط آنها ایجاد شده بود، پس از شکست در «دی ین - بی ین - فو» و توافقات ژنو در سال ۱۹۵۴ که به جنگ فرانسه خاتمه داده بود، بمباران ویتنام جنوبی را آغاز کرد. رئیس جمهور امریکا آیزنهاور در قراردادهایش با برگزاری انتخابات مخالفت کرده بود، انتخاباتی که می بایستی به اتحاد جنوب و شمال بینجامد. مخالفت آیزنهاور با انتخابات بی گمان به این علت بود که فکر می کرد "هوشی مین" برنده خواهد شد. در سال ۱۹۶۲، دولت ویتنام جنوبی اعتبار مردمی خود را از دست داده بود و بیش از پیش در خطر شورش درونی به سر می برد.

آن چه را که در تاریخ رسمی، جنگ ویتنام نامیده اند تنها در سال ۱۹۶۵-۱۹۶۴، با حادثه خلیج تونکین آغاز می شود و پس از این حادثه است که بمب افکن ها برای بمباران ویتنام شمالی به پرواز در می آیند.

آغاز کردن جنگ در این تاریخ اجازه می داد که اسطوره آمریکائی «دفاع» از ویتنام جنوبی در مقابل ویتنام شمالی را مطرح کنند، و بر این اساس با یک تیر دو نشان بزنند، (۱) بی اعتبار دانستن انتخابات پس از ۱۹۵۴، و ارسال نیروی هوایی ایالات متحده برای بمباران جنوب از سال ۱۹۶۲.

اصطلاح «اشغال ویتنام جنوبی توسط امریکا» از روی اصطلاح «اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ نسخه برداری شده است، شوروی نیز به شکل مشابهی برای نجات دولت افغان که در استقرار آن کوشیده بود اقدام کرد. البته چنین مقایسه ای در رابطه با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ناعادلانه است (افغانستان کشور همسایه شوروی است در حالی که ایالات متحده هزاران کیلومتر با ویتنام فاصله دارد).*، ولی با این وجود، اصطلاح «اشغال ویتنام جنوبی توسط امریکا» برای جامعه ما (در غرب) قابل تصور نیست و شنیده نمی شود، و حتی در غالب جریان های صلح طلب نیز وضع به همین گونه است. در حالی که مداخله ای که در سال ۱۹۶۲ صورت گرفت، منشأ یکی از بزرگترین تراژدی های قرن بیستم و اسفناکترین پس از جنگ ۱۹۴۵ است.



سه کشور برای ده ها سال ویران شد (ویتنام، کامبوج، لائوس) و میلیون ها کشته که هیچ کس واقعا اطلاع دقیقی از تعداد قربانیان این جنگ ندارد.



امریکائی ها برای شمارش قربانیان از شیوه خاصی استفاده می کردند که استعمارگران در افریقا به کار می بردند : اگر مرده و اگر زرد است، یک ویتکنگ است (ویتکنگ اصطلاح توهین آمیزی بود که امریکائی ها برای ویتمین، مبارزان کمونیست به کار می بردند). این شیوه شمارش موجب می شد که قربانیان غیر نظامی را به حساب نیاورند. در رابطه با ویتنامی ها نیز در ادامه همین حسابداری سهل انگارانه است که هیچ وظیفه ای برای یادمان آنها احساس نمی کنند. هیچ قانونی بازنگری تمام تحریفات گسترده در فرهنگ ما (ما غربی ها) را که در رابطه با چنین رویداد هائی وجود دارد، منع نمی کند. برای چنین رویدادهائی موزه ایجاد نمی کنند، و یا مجسمه یادبودی برای قربانیان بنا نمی سازند، و در دانشگاه نیز بخشی را به بررسی این تراژیدی اختصاص نمی دهند. غالباً آنهاست که در این کشتارها شرکت داشته اند، دائما دفاعیه هائی را مطرح می کنند، و در تمام سفارتخانه های جهان دریافت می شوند، بی آن که اتهام تبانی و یا هم کاری در چنین جنایتی علیه آنها صادر شده باشد.

هیچ «درسی از تاریخ» جنگ ویتنام گرفته نشده است. دروس تاریخ همواره به همان سوئی گرایش دارد که در گذشته داشته، مثل همیشه : مونیخ، مونیخ، مونیخ. ضعف دموکراسی در رویارویی علیه تمامیت خواهی این است که فوراً به راه می افتند، با گل در لوله تفنگ، یا به طریق اولی، ارسال بمب افکن و پهپاد علیه کشورهائی که توسط «هیتلر های تازه هیتلره شده» اداره می شود، تمام این کاروان مرگ برای آن که از هولوکاست تازه ای جلوگیری کنیم، یوگوسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و فردا شاید ایران.

حتی از دیدگاه تاریخی، داستان مونیخ حقیقت ندارد، ولی این موضوع را کنار بگذاریم. ترفند «مونیخ»، به چپ و چپ افراطی اجازه می دهد که به نام ضد فاشیسم با پرچم پر ستاره متحد شوند.

از همه اسفناکتر، پیامد های تراژیک این جنگ سی ساله (۱۹۷۵-۱۹۴۵) بود، جریان «بوت پیوپل» (۲) (گروه های ویتنامی که سوار بر قایق ها آواره دریاها و اقیانوس ها شده بودند...) و خمر سرخ، فوراً توسط غرب، و به ویژه توسط «روشنفکران چپ» برای توجیه سیاست مداخله به کار بسته شد، در حالی که مشخصاً سیاست مداخله ایالات متحده در امور داخلی ویتنام همانا منشأ این تراژیدی بود.



و وقتی که می خواهند از جنگ ویتنام «درس تاریخی» بیاموزند، در مسیر غلط حرکت می کنند، به این معنا که تلاش های فروتنانه غرب به شکل صلح آمیز می خواهد روسیه، چین، کوبا، ایران، سوریه یا ونزویلا خلع سلاح شوند. یعنی مشخصاً خلاف درس هائی که از مونیخ و هولوکاست آموختند. ویتنامی ها نه قربانی «سیطره نمادینه» یا «نفرت»، بلکه قربانی بمباران های سنگین بودند. از سوی دیگر آنها خود را به عنوان قربانی نمی دیدند، بلکه به عنوان فعالانی می دانستند که سرنوشت خودشان را به دست گرفته بودند. آنها توسط یکی از بزرگترین نوابغ سیاسی تمام قرون و اعصار، هوشی مین و نابغه نظامی مانند جیاپ هدایت می شدند.



هوشی مین و جیاپ در سال ۱۹۴۵



آنها برای دموکراسی نمی جنگیدند، ولی برای استقلال ملی می جنگیدند، که البته در جهان جهانی شده ما مفهومی از دور خارج شده، تلقی می شود. و این مبارزه را نیز آنها علیه دموکراسی های فرانسه و ایالات متحده برپا کردند. با این وجود ویتنامی ها از «ارزشهای ما» نفرت نداشتند («ارزش» کلمه ای که در آن دوران تازگی داشت)، نه از غرب، نه از علم، نه از خرد گرایی، نه از مدرنیته، آنها تنها می خواستند از میوه های آن بهره مند شوند. آنها مذهبی به مفهوم خاص کلمه نبودند و بر اساس هویت نیز فکر نمی کردند، ولی به طبقه اجتماعی حساسیت داشتند. آنها دائما بین مردم امریکا و رهبرانشان تفکیک قائل می شدند. چنین تفکیکی شاید ساده انگارانه به نظر رسد، ولی همین موضوع موجب شد که در امریکا بین رهبران حزب و مردم فاصله بیفتد. ویتنامی ها به خاطر خسارات و دردها و رنجهایی که بر آنها تحمیل شده بود، هیچ غرامتی دریافت نکردند و جبران خسارت نشدند. هیچ عذر خواهی از آنها به عمل نیامد. آنها نیز هرگز چنین درخواستی را مطرح نکردند، زیرا پیرویشان برای آنها کافی بود. آنها تنها از دیوان بین المللی کیفری درخواست کردند که متجاوزان را محاکمه کند. آنها تنها درخواست کردند که «جراحات جنگ درمان شود»، چیزی که از آنها پذیرفته نشد و با تحقیر پس زدند. همان گونه که رئیس جمهور امریکا کارتر، برنده آینده جایزه صلح نوبل گفت، «خسارات دو جانبه بودند». در واقع ۵۰۰۰۰ کشته در یک سو، چندین میلیون در سوی دیگر.

آنها از شکل سوسیالیسم به سرمایه داری روی آوردند، و بر این اساس تغییرات جراحی باری نزد برخی از هواداران غربی شان ایجاد کردند، ولی در آسیا، سرمایه داری و کمونیسم اسامی بدلی هستند. اسامی واقعی عبارت است از: استقلال ملی، توسعه، جبران شکست ها و عقب ماندگی ها (و به زودی) پشت سر گذاشتن غرب. به آنها سرزنش می کردند که دشمنان اسیر شده شان را بازآموزی می کنند، یعنی آن خلبان هائی را که از دور دست ها برای بمباران مردمی آمده بودند که تصور می کردند بی دفاع هستند. شاید ساده اندیشانه به نظر رسد، ولی آیا بدتر از آن است که در گوانتامو اسیران را بی هیچ محاکمه ای به قتل رسانند؟

آنها با بربریتی رویارویی می کردند که نامی نمی شود برای آن متصور شد، ولی مشکل هر چه بود، آنها همیشه در پی راه حل سیاسی و حل مسائل از طریق مذاکره بودند، یعنی موضوعی که در حال حاضر مدافعان حقوق بشر ما حاضر به شنیدن آن نیستند.

مبارزه آنها در جنبش های مهم رهائی بخش قرن بیستم و استعمار زدائی اهمیت بسزائی داشت، و به نوع خاصی، مأموریت تمدن سازی را، به شکل وارونه، به تحقق رساند. آنها بخشی از جوانان غرب را نسبت به خشونت فوق العاده دموکراسی غربی در رابطه با بقیه جهان آگاه ساختند و موجب بیداری وجدان آگاه این بخش از جامعه اروپائی شدند. به خاطر استقلال ملی شان، ویتنامی ها برای تمام بشریت جنگیدند.

پس از ۱۹۶۸، این بیداری وجدان آگاه نسبت به خشونت دموکراسی غربی در جهان به تدریج ناپدید و سپس در ایدئولوژی حقوق بشر، در ذهنیت گرائی و پسامدرنیته حل شد، و به همین گونه در منازعات بی وقفه هویت (هویت ها).

در این ساعتی که سیاست مداخله ما به بن بست رسیده، و وقتی که بر طبل رزم علیه ایران و سوریه می کوبند، شاید بی فایده نباشد که تصمیم گیری دهشتناک سال ۱۹۶۲ را به یاد بیاوریم که مخلوطی بود از تکیه امپراتوری و اعتقاد به قدرت مطلق تکنولوژی، که می بایستی جنوب شرقی آسیا را در جهنم فرو ببلعد. با این همه، در رویارویی با جنگ های غیر دفاعی، شاید بتوانیم آرزو کنیم که «هرگز تکرار نشود»؟

ژان بریکمون

Jean Bricmont

۲۲ Mai ۲۰۱۲

[۱] Noam Chomsky, 1984, celui d'Orwell et le nôtre ,

<http://christophe.deleuze.free.fr/D/1984.html> Original : Invasion Newspeak : U.S & .

USSR, FAIR décembre 1989 ,<http://www.fair.org/index.php?page=1524>.

(۲ boat people

مأخذ :

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=31058>

مرکز مطالعات جهانی سازی ۲۶ می ۲۰۱۲

گاهنامه هنر و مبارزه

۸ ژوئن ۲۰۱۲

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

یادداشت:

* - وقتی نویسنده عادلانه بودن و نا عادلانه بودن یک تجاوز را به همسایگی و حقوق آن پیوند می زند، باید از وی پرسید:

آیا به عنوان یک فرانسوی، وقتی هیتلر از حقوق همسایگی خود استفاده نموده ضمن اشغال سایر کشور های همسایه، فرانسه را نیز اشغال نمود، آن اشغال را عادلانه می داند و یا نا عادلانه؟؟

ما مطمئن هستیم که هیچ انسانی وقتی چیزی به نام وجدان داشته باشد، تجاوز هیتلر را عادلانه تبلیغ نمی نماید، از همین جاست که این آقایان باید بدانند که وقتی به ارتباط اشغال جنایتکارانه افغانستان به وسیله شوروی و یا امریکا حرف می زنند، نباید به دام تبلیغات دشمنان مردم افغانستان اعم از سوسیال امپریالیزم شوروی و یا هم امپریالیزم جنایت گستر امریکا افتاده و به حیث سخنگوی آنها مطالب خویش را عرضه بدارند.

اداره پورتال AA-AA